

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیاوش آزاد
۱۴ مارچ ۲۰۲۲

برخی مفاهیم در مورد انقلاب ملی – دموکراتیک

(۳)

سؤال؟

چرا افغانستان به یک کشور سرمایه داری مبدل نگردید؟

جواب:

این سؤال دلایل متعدد تاریخی دارد که بدون توضیح مختصر مشکل است به آن پی برد. اولاً این که قبل از کشف راه های بحری افغانستان چهارراه آسیا، محل تلاقی و تماس مدنیت ها و فرهنگ ها و عبور کاروان های تجاری بوده است. با به وجود آمدن راه های بحری، راه های زمینی تجاری قدیم و راه ابریشم از رونق افتاده و متروک شد. لذا افغانستان و آسیای مرکزی و شرق منزوی گردید.

متعاقباً حملات اقوام چادر نشین توأم با نتایج سهمگین این هجوم ها، ویران سازی شهر ها، فروپاشی نهاد های اقتصادی – اجتماعی و ایجاد ناموزونی تکامل تاریخی کتله های بشری و گسست های تاریخی – فرهنگی، جنگ های داخلی امیران و شاهزادگان محلی، از میان رفتن شبکه های آبیاری و تأسیسات زراعی؛ تکامل طبیعی و تاریخی جامعه را به وقفه ها و رکود طولانی رو به رو ساخت.

دو عامل اساسی، یکی تاریخی و دیگری استعماری، دست در دست هم مانع تکامل همه جانبه زیربنائی و روبنائی در افغانستان شدند.

الف – استعمار و امپریالیسم: با به وجود آمدن امپریالیسم و به تبع آن گسترش مستعمرات، به خصوص در کشور های عقب نگه داشته شده، باعث فلج و دگر دیسی بورژوازی نوپای کشور ما گردیده و زمینه ساز همدستی امپریالیسم با فئودالیسم گردیده است. در نتیجه به عوض بورژوازی متوسط ملی یک قشر انگل به اسم "بورژوازی کمپرادور" در نقش دلال سرمایه مالی امپریالیستی و چاکر آن، عرض اندام کرد و این خود باعث ضربه پذیری بورژوازی ملی کشور گردید.

موجودیت سلطه مستقیم یا غیر مستقیم امپریالیسم در کشور های تحت سلطه در تضاد با پروسه رشد مستقلانه و سالم بورژوازی متوسط صنعتی – تجاری بومی کشور واقع می شود.

پس از آن که امریکا در جنگ دوم جهانی به مثابه قدرت بزرگ عرض وجود کرد، با وارد ساختن کالا های صنعتی و صدور سرمایه نه تنها صنایع دستی را ورشکست ساخته، بلکه از رشد طبیعی بورژوازی ملی (تجاری-صنعتی)

جلوگیری کرده و سپس سوسیال امپریالیسم شوروی این وابستگی به سرمایه مالی و پروسه استحاله بورژوازی متوسط را به بورژوازی کمپرادور بوروکرات عمیق، توسعه و تداوم بخشید.

در شرایط کنونی این سرمایه داری افغانستان نیست که رشد و تکامل می نماید، بلکه این سرمایه داری دول امپریالیستی است که در جهت کسب سود در صدد تلاش و گسترش اهداف استعماری خویش به همکاری بورژوازی دلال در افغانستان و منطقه کوشش به خرج می دهند.

ب - فنودالیسم سخت جان: سیطره و سخت جانی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - ایدئولوژیک فنودالیسم به عنوان عامل بازدارنده تاریخی دست در دست امپریالیسم بیرونی مانع رشد و بالندگی مستقل و بلامانع طبیعی جوانه های اقتصاد سرمایه داری، سیاست و دانش و فرهنگ آن در افغانستان شده است.

این امپریالیسم توسط قدرت مالی و نظامی با ابزار و شیوه های متعدد خود در افغانستان از فنودالیسم ضربت خورده و روبنای آن پشتیبانی نموده و آن را دکنار طبقه دلال حفظ نموده و می پروراند.

سوال؟

ساختار جامعه کنونی افغانستان کدام است؟

جواب:

ساختار کنونی جامعه ما یک جامعه نو مستعمره و نیمه فنودالی می باشد. نیمه یا نو مستعمره به این معنا که سرزمین ما رسماً از اشغال امپریالیسم امریکا و شرکای آن رهائی یافته است. نیمه فنودالی به این معنا که پایه و روبنای شیوه تولید فنودالی در اقتصاد روستائی و زندگی اجتماعی - فرهنگی جامعه مقام عمده را احراز می کند و در عین حال سلطه سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و سرمایه مالی اش در وجود دستگاه دولتی بوروکراتیک و مستبد دارای پایه طبقاتی فنودالی کمپرادوری و بورژوازی کمپرادور در کشور ما دایر است.

اما همزمان بقایای شیوه های تولید ماقبل فنودالی و عناصر و نهاد هایی از مناسبات سرمایه داری نیز در آن وجود دارد که این ها در جوار مناسبات فنودالی قرار داشته، ولی مسلط نگردیده اند.

شناخت دقیق از خصلت جامعه افغانستان انقلابیون را به درک خصلت انقلاب کشور مدد می رساند. انقلاب ملی - دموکراتیک که ما می خواهیم عملی نماییم، علیه کیس؟ پاسخ روشن به این سوال، کلید درک بسیاری از مسائل خواهد بود.

از آن جایی که خصلت جامعه کنونی افغانستان نیمه مستعمره و نیمه فنودالی است، دشمنان خلق افغانستان هم عبارت اند از امپریالیسم بیرونی و طبقات حاکم فنودال و بورژوازی بزرگ کمپرادور. خلق افغانستان در موقعیت جاری نیمه یا نو مستعمراتی کشور با حاکمیت تئوکراتیک طبقاتی "امارت اسلامی" طالبان از موضع این دو طبقه حاکم، عبارت اند از طبقه کارگر، طبقه دهقان، خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط یا به قول رایج، بورژوازی ملی.

امپریالیسم، فنودالیسم و بورژوازی بزرگ کمپرادور با نمایندگان سیاسی شان در "امارت اسلامی"، چون سه کوه بزرگ بر دوش خلق کشور سنگینی می کنند. وظیفه انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی هم عبارت است از برداشتن این سه کوه گران از دوش زخمی خلق افغانستان.

رفیق مائو تسه دون در مورد خصلت و وظیفه انقلاب ملی - دموکراتیک چین در شرایط مشابه با افغانستان کنونی، چنین می گوید:

«از یک طرف باید انقلاب ملی را اجراء کرد که هدف آن برانداختن ظلم و ستم امپریالیسم خارجی است. و از طرف دیگر باید انقلاب دموکراتیک را انجام داد که هدف آن برانداختن ظلم و ستم مالکان ارضی فئودالی [و بورژوازی کمپرادور] در داخل کشور است، ولی وظیفه مهم تر همانا انقلاب ملی است که هدفش واژگون کردن امپریالیسم است. این دو وظیفه بزرگ انقلاب چین با یکدیگر پیوند دارند. بدون برانداختن سلطه امپریالیسم، نمی توان سلطه طبقه مالکان ارضی فئودالی را از بین برد. زیرا امپریالیسم پشتیبان اصلی آن می باشد. از طرف دیگر اگر به دهقانان در سرنگون کردن طبقه مالکان ارضی کمک نشود، تشکل یک ارتش نیرومند انقلاب چین جهت برانداختن امپریالیسم غیرممکن خواهد بود. زیرا طبقه مالکان ارضی فئودال پایه اجتماعی عمده سلطه امپریالیسم در چین است و دهقانان نیروی عمده انقلاب چین هستند».

سؤال؟

مفهوم و شیوه های تطبیقی کار دموکراتیک و کار سوسیالیستی از نظر جنبه عملی چیست؟

جواب:

می خواهم به این سؤال از قلم تنوریسین انقلابی بزرگ لنین جواب ارائه بدارم که در یکی از نوشته های آموزنده اش زیر عنوان "وظائف سوسیال دموکرات های روس" چنین نگاشته است:

«کار سوسیالیستی دموکرات های روس عبارت است از ترویج آموزش های سوسیالیسم علمی، اشاعه مفهوم صحیح در باره طبقات مختلف جامعه روس، در باره رژیم اجتماعی و اقتصادی معاصر و مبانی و تکامل این رژیم و در باره طبقات مختلف جامعه روس، در باره روابط متقابل این طبقات و مبارزه آن با یک دیگر، در باره طبقه کارگر در این مبارزه و روش آن نسبت به طبقاتی که در حال سقوط و تکامل اند و نسبت به گذشته و آینده سرمایه داری و در باره وظیفه تاریخی سوسیال دموکراسی بین المللی و طبقه کارگر روسیه. تبلیغ در بین کارگران ارتباط لاینفکی با ترویج دارد. و طبیعتاً در شرایط فعلی سیاسی روسیه و با سطح فعلی ترقی توده های کارگر در درجه اول اهمیت قرار می گیرد. تبلیغ در بین کارگران عبارت است از این که سوسیال دموکرات ها در تمام تظاهرات خود به خودی مبارزه طبقه کارگر و در تمام تصادماتی که کارگران به خاطر روز کار مزد کار، شرایط کار، و غیره و غیره با سرمایه داران پیدا می کنند، شرکت ورزند. وظیفه ما از این لحاظ عبارت از آمیختن فعالیت خود با مسائل عملی و روزمره زندگی کارگر، کمک به کارگران برای این که ذهن شان در این مسائل روشن شود.

متوجه کردن کارگران به عمده ترین سوء استفاده ها، کمک به آنان برای این که خواست های خود را از کارفرمایان دقیق تر و عملی تر تنظیم نمایند. بالا بردن فهم کارگران در زمینه همبستگی و مصالح عمومی و آرمان عمومی کلیه کارگران روس به مثابه طبقه واحد کارگر که قسمتی از ارتش جهانی پرولتاریا را تشکیل می دهد. ایجاد محفل هائی بین کارگران، برقراری ارتباط صحیح و مخفی بین آنها و گروه مرکزی سوسیال دموکرات ها، چاپ و انتشار مطبوعات کارگری، برقراری مکاتبه با تمام مراکز جنبش کارگری، چاپ اوراق و بیانیه های تبلیغی و انتشار آن، تهیه عده ثابتی از مبلغان مجرب، این است به طور خلاصه شکل های فعالیت سوسیالیستی سوسیال دموکراسی روس.

کار ما در درجه اول و بیش از همه متوجه کارگران فابریک ها و کارخانه ها و کارگران شهریست. سوسیال دموکراسی روس نباید نیرو های خود را پراکنده نماید. ولی ما با اذعان به لزوم تمرکز نیرو های خود در بین کارگران

فابریکه و کارخانه ها و تقبیح فکر پراکنده نمودن قواء ابداً نمی خواهیم بگوئیم که سوسیال دموکراسی روس باید بقیه قشر های پرولتاریای روس و طبقه کارگر را نادیده بگیرد. ابداً این طور نیست.

حال به وظائف دموکراتیک و کار دموکراتیک سوسیال دموکرات ها بپردازیم. بار دیگر تکرار می کنم که این فعالیت با فعالیت سوسیالیستی ارتباط لاینفک دارد.

سوسیال دموکرات ها ضمن ترویج در بین کارگران، نمی توانند مسائل سیاسی را از نظر دور بدارند. و هر کوششی را که متوجه از نظر دور کردن این مسائل یا حتی به بعد موکول کردن آن باشد، اشتباه ژرف و عقب نشینی از اصول اساسی سوسیال دموکراتیسم جهانی خواهند دانست. سوسیال دموکرات های روس به موازت ترویج اصول سوسیالیسم علمی، ترویج ایده های دموکراتیک را هم در بین توده های کارگر وظیفه خود قرار می دهند. آنها سعی دارند مفهوم حکومت مطلقه را با تمام صور فعالیت آن، و نیز این موضوع را که مبارزه موفقیت آمیز در راه آرمان کارگری بدون حصول آزادی سیاسی و دموکراتیک کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه غیر ممکن است، اشاعه دهند.

سوسیال دموکرات ها ضمن این که بین کارگران بر زمینه خواست های فوری اقتصادی تبلیغ می کنند، در عین حال تبلیغ بر زمینه احتیاجات سیاسی فوری، بدبختی ها و خواست های طبقه کارگر، تبلیغ به ضد تعدی پولیسی که در هر اعتصاب و در هر یک از تصادمات کارگران با سرمایه داران بروز می کند. تبلیغ به ضد محدودیت حقوق کارگران از نقطه نظر یک همکشور روس عمدتاً و از نقطه نظر این که اعضای ستمدیده ترین و مسلوب الحقوق ترین طبقه اند، خصوصاً و بالاخره تبلیغ به ضد هر نماینده برجسته و قره نوکر استبداد را که در تماس مستقیم با کارگران قرار می گیرد و بردگی سیاسی طبقه کارگر را آشکارا به وی نشان می دهد، نیز به طور لاینفکی با آن مربوط می نمایند».

سوال؟

سیر کلی پیدایش و سیمای فنودالیسم و تطور آن در افغانستان چگونه بوده است؟

جواب:

هرگاه از دولت های اساطیری "پاراداتیایی پیشدادیان، کیانی ها و اسپه بگزیریم" بریستر تاریخ اولین بار دولت در سرزمین آریانا در عهد زمامداری کوشانیان در اوایل قرن دوم میلادی، در کشور ما به وجود آمد که خود امپراتوری کوشانی یک نظام برده داری بوده است. پس از رشد و استحکام بردگی، تا جایی که از مطالعه اسناد و مدارک تاریخی بر می آید، ساختار فنودالی از آغاز قرن سوم میلادی الی قرن هفتم میلادی در افغانستان کنونی، قسمت هائی از آسیای میانه و شرق ایران شکل گرفته و الی قرن دهم به استحکام خود رسید. در همین جا می باید بلافاصله افزود، یکی از ویژگی های جامعه ما در بستر زمان، خلاف کشور های اروپائی که با سقوط امپراتوری روم، برده داری نیز در شکل کهن خود مطلقاً از بین رفت و به شکل دهقان وابسته به زمین یا "سرف" استحال یافت، در کشور ما بر مبنای هجوم اعراب مسلمان که تا آن زمان در ساختار اجتماعی اقتصادی برده داری زندگانی می نمودند؛ جان سختی نظام برده داری می باشد. جان سختی که برای قرن ها و حتی قرن بیست و چه بسا در صورت ادامه حاکمیت اسلام سیاسی طالب در قرن بیست و یک نیز ادامه خواهد یافت.

نظام فنودالی در اروپا در قرن پنجم و در آسیا و چین در قرن سوم، در هندوستان در قرن چهارم و پنجم، در عربستان بعد از خلافت های اسلامی شکل گرفت. نظام فنودالی هرچند در اروپا در مقایسه با کشور های آسیائی آن زمان دیر تر به وجود آمد، مگر دیر نپائیده تا نیمه اول قرن هفدهم در اروپا جایش را از لحاظ اقتصادی به نظام جدید خالی نمود در حالی که شکل تعدیل شده نیمه فنودالی آن تا هم اکنون در برخی از کشور های آسیائی مانند هندوستان و ماوراء النهر،

افغانستان، ایران و بین النهرین، عربستان در کنار عناصر و مناسبات تولیدی نظام سرمایه داری بوروکراتیک و وابسته، با جان سختی به حیاتش ادامه داده است.

عمده ترین خصوصیت این نظام نه تنها در اروپا و افریقای شمالی، بلکه در آسیا (به خصوص کشور های شرق نزدیک و میانه) تشکل و تکامل نظام فئودالی مبتنی بر مالکیت انحصاری طبقه فئودال بر زمین و بهره برداری از آن توسط استثمار دهقان و رعیت عملاً وابسته به زمین، بوده است.

در نظام فئودالی و یا (خان خانی) رشته اساسی تولید را زراعت و گله داری تشکیل می دهد.

در دوران فئودالیتیه اهداف کلی و عینی تولید، عبارت از دریافت بهره مالکانه که از طریق کار اضافی به ارباب فئودال تعلق می گرفت. میزان یا نرخ استثمار به اوضاع و احوال تاریخی معین، در درجه اول به رابطه میان مالک فئودال و طبقه تولید کننده مستقیم (دهقان) بستگی داشت.

تضاد اساسی و عمده در نظام فئودالی همانا تضاد بین دهقان و فئودال بود.

در دوران فئودالیتیه، رشد افکار به طور کلی در مسیر معتقدات مذهبی بوده است. مؤسسات مذهبی اوقاف فراوانی را در اختیار داشته و با دولت و اشراف فئودالی از جهت قدرت و نفوذ پهلوی می زدند.

معتقدات مذهبی ایدئولوژی مسلط دوران فئودالیتیه بوده و انواع دیگر شعور اجتماعی مانند:

فلسفه، هنر، اخلاق و حقوق را تابع خود می ساخته است. بدین ترتیب مذهب و نهاد های سیاسی، حقوقی و قضائی و مذهبی آن، به عنوان ربنای جامعه فئودالی طی تمام دوران نظام فئودالی نقش عظیمی در استمرار قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه فئودال ایفاء کرده اند.

از همین جهت است که جنبش های دهقانی در نظام فئودالی رنگ و صبغه مذهبی به خود گرفته و در لباس مذهب تضاد های عمیق اجتماعی و طبقاتی را بروز می داده است.

به هر حال، فئودالیسم به عنوان یک فرماسیون اجتماعی - اقتصادی و یک نظام مسلط جهانی متجاوز از هزار سال تاریخ را در بر می گیرد و در برخی از کشورهای آسیائی و افریقا و من جمله کشور ما، تقریباً بیش یک هزار و پنجمصد سال را در بر گرفته است.

چنان چه این پروسه را در سرزمین خود ما از دوران های قبل از تسلط اسلام تا سال ها و دهه های اول و دوم قرن بیست و یکم می توان مشاهده کرد. تنها کیفیت و خصوصیات آن معمولاً یکسان نبوده است.

زیرا هر کشوری یا گروهی از کشور ها ویژگی های فئودالی مختص به خود را داشته اند.

نظر به مطالعاتی که پژوهشگران عرصه تاریخ و جامعه شناسی انجام داده اند، شش نوع مالکیت ارضی را در نظام فئودالی تذکر داده اند.

۱ - اراضی دیوانی یا دولتی؛

۲ - اراضی وقفی یا موقوفات؛

۳ - اراضی ملکی یا اربابی - دهقانی؛

۴ - اراضی صوافی یا خاص سلطانی؛

۵ - اراضی اقطاعی یا انتفاعی مشروط؛

۶ - اراضی مشترک یا جماعات روستائی.

قابل یادآوری است که بقایای نظام بردگی تا به قرن پانزدهم میلادی در آسیای میانه و ایران به چشم می خورد. بردگی در کشور خود ما برای اولین بار در زمان سلطنت امان الله شاه طی فرمانی به طور رسمی لغو شد.

قبل از فاجعه خونبار و جنایتبار هفت ثور ۱۳۵۷ شمسی، در حدود ۹۰ درصد نیروی مستعد به کار کشور در سکتور زراعت و مالداری مصروف بودند. از آن جمله هشتاد درصد در روستا ساکن و عمدتاً وابسته به زمین بودند و تقریباً بیست درصد دیگر در چراگاه های کشور به مالدار می پرداختند.

اراضی قابل زرع کشور در حدود چهارده میلیون هکتار زمین (پنج جریب معادل یک هکتار) بود که صرف ۷۱۸ میلیون هکتار آن تحت کشت قرار داشته که از جمله ۳۱/۵ میلیون هکتار آبی و ۲/۴۹ میلیون هکتار آن زمین للمی بود. هشتاد درصد زمین آبی در تصرف ملاکان بزرگ که تعداد آنها ۳۸ هزار خانواده که شش درصد مجموعی خانواده های زارعین کشور را در بر می گرفت، قرار داشت.

دهقانان کشور به قشر های ذیل تقسیم گردیده بود:

قشر دهقانان مرفه: هر یک از ۲۰ جریب تا ۵۰ جریب و بیشتر از آن زمین داشتند.

قشر دهقانان میانه حال: از ۸ جریب تا ۲۰ جریب در مالکیت خود داشتند.

قشر دهقانان فقیر: در اراضی ملاکان به حیث سهمیه کار، اجاره دار و یا کارگر زراعتی کار می کردند.

با این همه، سیر وارد شدن سرمایه، تکنیک، ادویه ضد آفات نباتی و تا حدودی حیوانی، بذر اصلاح شده، ترویج گرم خانه ها و روش های مدرن و علمی به عرصه تولید زراعتی و دامپروری در کشور طی بیش از ۲۰ سال اخیر و شکل گرفتن مزارع بزرگ سرمایه داری با کارگران مزدی متشکل از زنان کارگر به طور عمده در کاشت و تولید زعفران و کوکنار در افغانستان؛ همه و همه برهم خوردن تناسب آمار فوق الذکر در اشکال و میزان مالکیت بر زمین و پروسه تطور نیمه فئودالیسم کشور را نشان می دهد که خود مستلزم تحلیل و بررسی مستقل به کمک آمار و ارقام تازه است. پایان